

قونسولهای فلسطین و بیروت و وزیرمختار ایران در مصر توجهی به این موضوع نکردند بودند ولی وزیرمختار ایران در عراق آقای سید باقر کاظمی (مهدب الدوله) در بغداد اعتراض نموده و از انتشار فیلم جلوگیری کرده بود و گزارش موضوع را به تهران داده بود.

در تاریخ ۱۸ ژوئیه ۱۹۳۷ یعنی چهار روز بعد از تلگراف اول راجع به خواستگاری از تهران با تلگراف به آقای راد دستور دادند که از انتشار بیشتر فیلم جلوگیری کند و به وزارت خارجه مصر بفهماند که برای منافع مادی روا ندارند که به شئون ایران توهینی وارد آید. آقای راد هم فوراً در مصر شروع به اقدام نموده و از انتشار آن جلوگیری به عمل می‌آید. در ۲۷ ژوئیه به دولت ایران خبر می‌دهد ولی وزارت خارجه مکرراً تأکید می‌کند که «راد» فوری به تهران حرکت نماید از جمله ۴ اوت در دنباله تأکیدات قبلی تلگراف می‌نماید که:

«توقف جنابعالی در مصر مناسب نیست زودتر حرکت کنید.

۴۹۲ - سمیعی»

و نیز در تاریخ ۱۱ اوت ۱۹۳۷ تلگراف ذیل مخابره می‌شود:

«تاخیر در حرکت موجب مسئولیت خیلی سخت خواهد بود فوراً حرکت

کنید. ۵۱۹ - سمیعی»

در ۱۶ اوت تلگراف به آقای قدیمی مستشار سفارت می‌رسد:

«به محض حرکت آقا، راد برای آقای سینکی که سابقاً در آنجا وزیر

مختار بودند آگرمان بخواهید

سمیعی»

بالاخره در ۲۲ اوت ۱۹۳۷ آقای راد حرکت و آقای قدیمی آگرمان آقای سینکی را

لیلی را چون کنیزکان به کسری فروخته است براق بی اندازه از این پیش آمد متأثر شده با کمال اندوه نزد عموی خویش رفت. کسری برای به دست آوردن دل لیلی به تمام تحبیب متوسل شد و موفق نگردید ناچار به تعذیب و شکنجه او پرداخت ولی باز نتیجه نگرفت. گلنار یکی از کنیزهای قصر را دل به حال لیلی رفت آورده با او مساعدت نمود لیلی در گرفتار خود اشعاری سرود و گلنار اشعار مزبور را به نامزد خود المثلثم که یکی از صاحب‌منصبان دربار بود و آواز نیکوئی داشت آموخت که به فبایل عرب رفته با خواندن این اشعار آنان را بر غلبه کسری به هیجان آورده و بشورانند و در اثر همین اشعار بود که فبایل عرب شوریدند و به سرکردگی براق به مصر شاهی حمله نموده و پدر لیلی کسری را کشت و براق نیمی را همراه برده و به عقد خویش درآورد.

می‌خواهد. آقای راد بیشتر حالش متوجه این بود که چون در انتشار فیلم «لیلی بنت صحرا» غفلت کرده معزول شده است خاصه آنکه همین موقع قونسول‌های فلسطین و بیروت هم ظاهراً به همان علت معزول و به تهران احضار شدند.

البته انتشار این فیلم برای دولت ایران توهین‌آور بود و مخصوصاً در آن موقع دقیق بسیار مورد کراهت مرحوم رضاشاه بود ولی احضار آقای راد اساساً به علت ناپختگی در امر خواستگاری بود منتها در این موقع مناسب همین بود که تحت عنوان دیگری او احضار شود و موضوع خواستگاری مسکوت‌عنه بماند.

رضاشاه در کارهای خود بسیار مدبرانه اقدام می‌کرد و در بسیاری از موارد برای تغییر و تبدیل مأمورین دولت یا حبس و توقیف‌ها بهانه‌هایی که غالباً مورد قبول عامه هم واقع می‌شد پیدا می‌کرد در حالی که علت واقعی چیزهای دیگری بود و همچنین در امور سیاست خارجی همین رویه را داشت و غالب اوقات همه را سرگرم می‌کرد و کسی درست سر در نمی‌آورد.^(۱)

در ایران چنین تصور می‌رفت که آقای راد و کنسول‌های ایران در فلسطین و بیروت به دلیل قصور و عدم کارآئی در جلوگیری از نمایش فیلم ضدایرانی «لیلی بنت صحرا» از کار خود برکنار شده‌اند و به ایران فراخوانده شده‌اند. اما در واقع این فیلم بهانه‌ای شد تا رضاشاه بتواند توجیهی جهت موجه جلوه دادن فراخوانی نماینده‌اش از مصر داشته باشد. به همین جهت رضاشاه فردی را که مناسب‌تر و کارآتر برای خواستگاری بود برای پیوند به مصر گسیل داشت.

آقای سینکی، پسر مجدالملک دوم، از صاحب منصبان وزارت امور خارجه که وزارت مختاری ایران را در مصر اداره کرده بود بدین مأموریت رفت:

... چیزی که مؤید انتخاب او شد این بود که رضاشاه هم چنان که اظهار داشته بود، در امر خواستگاری عامل مؤثر زن‌ها هستند و عقیده و اعمال نفوذ آنها بسیار مهم است و اظهار داشته بود باید کسی را انتخاب کنید که هوش و استعداد و فراستی داشته باشد، زبان خارجه بداند و کاری در این موضوع از او ساخته باشد.^(۲)

۱- یادداشت‌های دکتر فاسم غنی

۲- تاریخچه خواستگاری و نامزدی، دکتر فاسم غنی، جلد دوم صفحه ۱۷

با توجه به ویژگی‌های آقای سینکی و آشنایی وی به اوضاع مصر، و از همه مهمتر نقش همسرش که تربیت شده و متولد قفقاز بود و به زبان‌های فرانسه، انگلیسی، روسی و ترکی تکلم می‌کرد راد را برای این مأموریت آسان‌تر نمود.

آقای سینکی با برعهده گرفتن چنین مسئولیتی روز بیست و نهم مهرماه سال ۱۳۱۶ -خ، به سوی مصر رفت و شش روز بعد در قاهره پیاده شد. به موازات ایران در مصر هم کم و بیش خبر خواستگاری فوزیه دهان به دهان می‌گشت ولی با برداشتی متفاوت و جوی بسیار مسموم علیه خاندان سلطنتی ایران، مخصوصاً علیه رضاشاد که از قول شاهد ناظر برجریان نقل می‌کنیم:

.. اقوالی در بین مردم بر علیه موضوع منتشر ساخته بودند، از قبیل بعضی اشارات زننده نسبت به شخص رضاشاه و بعضی اراجیف نسبت به والا حضرت ولیعهد ایران و نیز اشاعاتی در نقادی از اوضاع و احوال اجتماعی ایران مخصوصاً اشاراتی در تجدید مطلع اختلافات بین شیعه و سنی و حس تعصب مذهبی عامه به این که ایرانیان از غلات اسلام محسوب‌اند و مذهب حلول و تناسخ دادند و... تحریکات اشخاص صاحب غرض از قبیل نحاس پاشا و امثال او^(۱)

در مورد تحریکاتی که در اینجا راوی از آن نقل می‌کند توضیحاتی را یکی دیگر از دست‌اندرکاران آن زمان در کار تزویج چنین برمی‌شمرد:

- در ژانویه ۱۹۲۸ - م، پرنس محمدعلی پاشا طی صحبت با این جانب به مناسبتی اظهار داشت که:

من از نظر منافع سیاسی و اجتماعی از اول این مذاکره موافق با این امر بودم و کمال اهتمام را داشتم که این مواصلت تحقق پیدا کند و حتی اراجیفی که در اطراف ولیعهد ایران انتشار داده‌اند و سبب تردید در رأی ملک فاروق و خانواده سلطنت مصر شده بود از میان بردم و با کمک رشدی ارس وزیر امور خارجه سابق ترکیا، علی ماهر پاشا را متقاعد ساختم که ذهن ملک فاروق و

خانواده سلطنتی را نسبت به نظر صاحبان اغراض روشن نماید^(۱)

رضاشاه با بدبینی که نسبت به خارجی‌ان احساس می‌کرد بر این عقیده بود جو مسموم علیه ایران در این امر مانع پیشرفت امور و به نتیجه رسیدن تلاش‌های وی می‌باشد. او تصور می‌کرد عدم پیشرفت در امر خواستگاری ریشه خارجی داشته و «دشمنان» نسبت به این مهم مخالفت می‌ورزند. برای آن که به اصطلاح این توطئه خنثی گردد تصمیم گرفت موضوع را مسکوت نهد، از این رو در تاریخ ۱۳۱۶/۱/۲ تلگراف زیر را برای سینکی فرستاد:

عطف به نامه شماره ۲۰۴۹ دفتر مخصوص شاهنشاهی حسب الامر جهان مطاع ملوکان ابلاغ می‌دارد که از تعقیب موضوعی که در نامه نوشته است صرف نظر گردیده از اظهار نظر مطلب و اقدامات خودداری فرمایید.

۲۳۹۵ - حسین شکوه

جهت نشان دادن حالت طبیعی جریان دربار ایران دست به یک رشته نمایش زد و شایع نمود که نامزدانی چند برای ولیعهد در نظر گرفته‌اند و بدین مناسبت مجالس مهمانی درباری راه انداختند تا اینگونه باور شود که موضوع جدی است و دربار ایران از خواستگاری شاهزاده مصری صرف نظر نموده است.

اما در باطن رشدی ارس در مصر فعالانه می‌کوشید تا در پی فرصت مناسب این رشته را به نتیجه برساند و حاصل تلاش خود را به دربار اطلاع دهد. رضاشاه در تاریخ هفدهم فروردین ۱۳۱۷ تلگرافی خطاب سینکی در قاره فرستاد:

- عطف به تلگراف چهارم فروردین، حسب الامر ابلاغ می‌دارد که در اصل موضوع تغییر عقیده نداده و بی‌میل نیستم که امر موصلت انجام گیرد، اما مایل هم نیستم که مطلب جنبه‌های سیاسی پیدا کند چون این طور احساس کردیم که ممکن است به تحریک خارجی‌ها پیشنهاد ما را رد نمایند و البته همچون پیش‌آمدی برای ما خیلی توهین بود. عدم تعقیب را ترجیح دادیم. اگر شما مطمئن بشوید که از طرف دربار [مصر] حسن استقبال می‌شود و موصلت

۱- از یادداشت‌های دکتر قاسم غنی در مورد خواستگاری و نامزدی فرزیه

شدنی... والاعقیده اول ماباقی...

۶۴ - شکوه

آقای سینکی و همسرش تلاش همه جانبه و خستگی ناپذیری در راه به فرجام رساندن مأموریتشان به عمل می آورند تا جایی که حق خود را به محیط اندرون دربار مصر می رسانند و موفق می شوند با ملکه مصر نازلی هم نشستی داشته باشند. صبری پاشا برادر ملکه نازلی و علی ماهر پاشا که در آن مقطع نزدیکترین فرد نسبت به ملک فاروق بود، رسماً موافقت دربار مصر را با این مواصلت به وزیر مختار ایران اعلام داشتند. آقای سینکی در پی موفقیت‌های حاصله تلگرافی برای دربار، یعنی شخص رضاشاه می فرستد:

۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۱۷

«جناب آقای شکوه - تهران: شخصاً کشف فرمایید. بر اثر اراده بلندملوکانه و اجرای جزییات اوامر جهان مطاع موفقیت حاصل پریروز شریف صبری پاشا - دانی شاه - موافقت ملکه مادر، و امروز علی ماهر پاشا موافقت پادشاه را اعلام و قرار شد فردا ترتیب خواستگاری را بگویند.

نمره ۴ - سینکی

جواب زیر در پاسخ بدین تلگراف مخابره شد:

اول خرداد ماه ۱۳۱۷

جناب آقای سینکی سفارت ایران قاهره - شخصاً کشف فرمایید تلگراف شماره ۴ و نامه ۳۳۹ واصل و به خاک پای ملوکانه ارواحنافداه رسیده. فرمودند معلوم می شود موانعی که تصور می کردیم در این امر موجود است، یا نبوده و یا اگر بوده است، موقوف و مرتفع گردیده.

۳۹۷ - شکوه

جریان خواستگاری بغرنج و در ضمن حساس می شود. دربار به افراد کارکشته‌تر و واردتر به چنین مسائل رو می آورد. در سی و یکم اردیبهشت ماه سال ۱۳۱۷ در اسکندریه از طرف رئیس دیوان ملک با حضور وزیر خارجه مصر به آقای سینکی نماینده دربار ایران اعلام می شود که دربار مصر تمایل دارد آقای محمود جم رئیس

الوزرا که منتسب به شاه ایران است همراه با یکی از رؤسای دربار برای امر خواستگاری به مصر سفر کنند. نماینده ایران آقای سینکی نظر دولت مصر را در اول خرداد ماه ۱۳۱۷ به تهران مخابره می‌کند. تلگرافی هم مستقیماً برای آقای محمود جم می‌فرستد:

جناب آقای جم - تهران - شخصاً کشف فرمایید. با تقدیم تبریکات صمیمانه، مستدعی است به عرض برسانید اگر تصویب فرمایند ضمن تلگراف محبت‌آمیز به پادشاه مأموریت جنابعالی را اعلام فرمایند که از تلون زنان و تحریکات جلوگیری شود و به جا خواهد بود اگر حامل نشان برای پادشاه باشید. همچنین اقدام فرمایید به الجزایری اگرمان بدهند تاریخ حرکت و خط سیر خودتان را تلگرافاً اطلاع دهید که به دربار اعلام گردد.

نمره ۶ - سینکی

دو روز بعد پاسخ تلگراف از طرف آقای جم به مصر مخابره می‌شود:

... جناب آقای سینکی سفارت قاهره - همین که جواب تلگراف دفتر مخصوص شاهنشاهی از طرف جنابعالی صریحاً داده شد تکلیف اعزام مأمور معین می‌شود. راجع به اگرمان الجزایری هنوز از طرف مقامات مصر تقاضائی نشده. همین که اگرمان خواستند البته دستور آن داده خواهد شد.

۶۳ - جم

در این میان در جراید قاهره و بغداد و دیگر کشورهای عربی در مورد خاندان سلطنتی - مصر مقالاتی به چاپ می‌رسید، مخصوصاً در مورد ملک فاروق و خواهران وی موضوعات مختلفی مطرح می‌شد که تمام این مقالات برای اطلاع رضاشاد به تهران فرستاده می‌شد:

سوم خرداد ۱۳۱۷ - خ، جناب آقای سینکی سفارت ایران قاهره - فوری

حسب الامر جهان مطاع ملوکانه ابلاغ می‌گردد.

در جراید قاهره و بغداد و ممالک عربی اخیراً راجع به مواصالت خواهرهای ملک فاروق اخباری منتشر گردیده اولاً موضوع چیست، باید بر این که منظور ما از مواصالت با پرنسس فوزیه دختر بزرگ ملک فؤاد است، مبدا اشتباهی در شخص بشود. ثانیاً در تلگرافی که به ریاست وزرا مخابره

گردیده‌اید اظهار داشته بودید که ایشان زودتر حرکت نمایند تا از تحریکات جلوگیری شود موضوع تحریکات آیا نظر و عقیده خودتان است یا از محیط دربار قاهره چیزی شنیده‌اید؟ باید قاهره را متوجه نمایید که مسئله مهم و در این گونه مواصالت‌ها تحریکاتی می‌شود چنان که از دیرزمانی می‌دانستیم خارجی‌ها شروع به دسایسی نموده‌اند ولی خواهند به وسیله انتشارات نامناسب اسباب مشوّب کردن خاطر ما را فراهم کنند. مبدا طوری باشد که ما مأمور بفرستیم و تزلزلی در کار پیدا شود. اگر تصمیم قطعی برای مواصالت دارند اقدام نماییم. جواب این تلگراف را مخابره نمایید تا در باب مأمور اقدام بشود.

۴۵۵ - شکوه

تلگراف‌هایی که بین نمایندگی‌های ایران در تهران و قاهره رد و بدل گردیده یکی از گویاترین و مستندترین مدارکی است که در مورد مواصالت دو خاندان سلطنتی در دست است و در ضمن روند بطنی و پُر شک و شبهه را به وضوح نشان می‌دهد. هر تلگراف در بردارنده نکات خاص و مهم تاریخی و نشانگر طرز فکر حاکم بر جو خواستگاری است. جریان گام به گام به پیش می‌رود. تلگراف ذیل یکی دیگر از مراحل نزدیک شدن به مقصود را به ما نشان می‌دهد:

جناب آقای شکوه - تهران - فوری - ۴۵۵ - دربار و دولت مصر با نهایت اشتیاق والا حضرت فوزیه خواهر بزرگ شاه را به والا حضرت ولیعهد می‌دهند و هیچ‌گونه تحریکاتی در کار نیست از خاکپای ملوکانه، استدعا دارد به وسیله تلگراف محبت‌آمیزی فوری مأموریت مخصوص جناب آقای جم رئیس الوزرا و یکی از رؤسای دربار را به پادشاه اعلام فرمایند. خیر مواصالت از حرمخانه منتشر و جراید عکس‌های والا حضرتین را چاپ و شهر را به شغف و شادی در آورده‌اند.

نمره ۸ - سینکی

در تاریخ ۴ خرداد ۱۳۱۷ رضاشاه شخصاً تلگرافی برای ملک فاروق می‌فرستد و به وی اطلاع می‌دهد که آقای محمود جم رئیس الوزرای ایران و دکتر مؤدب نفیسی پیشکار

ولایتعهد برای امور مربوط به خواستگاری به زودی به قاهره خواهند آمد. ملک فاروق با دریافت این خبر تلگرافی را در پاسخ مخابره می‌نماید. در پیام دربار مصر تقاضائی هم از دربار ایران در این زمینه شده بود، مبنی بر این که چون ملکه نازلی قرار است یازدهم تیر ماه برای معالجه به اروپا مسافرت کند، هیأت ایرانی بهتر است تا تاریخ ۲۵ خرداد به قاهره حرکت کند.

۸ خرداد ۱۳۱۷ - سفارت شاهنشاهی ایران - قاهره

جناب آقای رئیس الوزرا و جناب آقای دکتر مؤدب نفیسی و یک نفر همراه
روز چهاردهم خرداد به قصد مصر از طریق بغداد، از تهران حرکت می‌کنند.
۲۴۹ - سهیلی

در تاریخ نهم خرداد همان سال تلگرافی دیگر مبنی بر حرکت هیأت ایرانی اهمیت این حرکت تدریجی را بیان می‌نماید:

سفارت شاهنشاهی قاهره - شنبه چهاردهم خرداد با همراهی آقای دکتر
مؤدب نفیسی و دو نفر دیگر از تهران از طریق بغداد حرکت نهم ژوئن یا کشتی
ایتالیائی مارکوپولو عازم اسکندریه خواهیم بود.

نمره ۶۸ جم.

آن چه از متن تلگرافها استنباط می‌شود حاکی از در بستر عادی و مطلوب افتادن جریان خواستگاری بر هر دو خاندان سلطنتی است تا جائی که دربار مصر از نمایندگی ایران آقای سینکی درخواست می‌کند چون اعلیحضرت ملک فاروق تبریکات هیأت دولت را قبول و بیانیهای به جراید می‌دهند، انتظار دارند همین رفتار در تهران بشود. به موازات پیشرفت امر مواصلت، مجلس ایران و مصر نیز در جریان قرار گرفته و نقش سازنده و تسریع کننده‌ای بدانان محول می‌گردد. روز هشتم خرداد، آقای جم رئیس الوزرا مأموریت خود را در مجلس شورای ملی اعلام می‌کند و بیاناتی مفصل در این باره به سمع نمایندگان پارلمان ایران می‌رساند. مذاکرات دولت و مجلس بازتاب گسترده‌ای در مطبوعات یافت و از جانب دفتر مخصوص تمام ارتباطات تلگرافی ثبت شد.
متن تلگراف به نمایندگی ایران در قاهره:

مقرر فرمودن به جنابعالی ابلاغ نماید که خدماتی که از طرف جنابعالی ظاهر

شده است، موجب رضایت و منظور نظر مبارک است و مشمول مرحوم و
قدردانی ذات مقدس خواهید بود.

فردای روزی که در پارلمان ایران دربارهٔ مواصلت خاندان‌های سلطنتی ایران -
مصر بحث شد، در پارلمان مصر نیز - روز نهم خرداد، و نیز دهم خرداد - راجع به
اهمیت مواصلت بیاناتی ابراز گردید و رؤسای مجلسین تبریک گفتند.
با این مقدمه و طی این فراز و نشیب هیئت اعزامی ایران برای تشریفات خواستگاری
و مراسم نامزدی پرنسس فوزیه و ولیعهد ایران عازم قاهره گردید. افراد به ترتیب عبارت
بودند از:

آقای محمود جم، رئیس الوزرا - آقای مؤدب نفیسی، پیشکار ولیعهد - آقای ابراهیم
دامر، رئیس کابینه رئیس الوزرا، آقای رشید یاسمی، استاد دانشگاه تهران و عضو
دفتر مخصوص شاهنشاهی و آقای قاسم غنی که در آن مقطع نمایندگی مجلس شورای
ملی ایران را داشت.

نحوهٔ حرکت از تهران بدین‌سان صورت گرفت که هیئت رفت ایرانی روز شنبه
چهاردهم خرداد از طریق بغداد، سوریه و لبنان عازم قاهره شد و روز ۲۱ خرداد به
اسکندریه رسید و در قصر آنتونیادیس استراحت کرد. روز ۲۲ خرداد ساعت ۱۲ ظهر طبق
برنامه از پیش تعیین شده از طرف دولت مصر در قصر المنتزه ناهار را با ملک فاروق
صرف نمود.

این تشریفات رسمی مقدمهٔ جدی جهت مواصلت و گامی بزرگ در این راه محسوب
می‌شود. تمام جراید مصر و ایران این خبر را جدی گرفتند و شرح و بسط دادند. انتشار
این خبر از روزنامه‌های داخلی فراتر رفت و بسیاری از مجلات معتبر و معروف هم این
خبر را به عنوان خبر داغ و تازه در صفحات پرخوانندهٔ خود درج نمودند. البته در این
میان اظهارات پاره‌ای از جراید در خور توجه است که چگونه بدون مطالعه و بررسی
مطالب بی‌پایه و خنده‌آور منعکس نمودند:

... در جریدهٔ الدستور چاپ قاهره در تاریخ ۳۱ ماه مه مقاله‌ای راجع به امر
مواصلت به قلم محمدلطفی درج گردید که ضمن اشتباهات فراوانی که نوشته
بود، چنین منعکس کرد که والاحضرت ولا یتعهد ایران از نوادهٔ قاجار و مادر

وی از قجر است^(۱)

در دوره رضاشاه سفارتخانه‌های ایران در خارج مأموریت داشتند تمام مطالبی که درباره ایران در مطبوعات درج می‌گردد، عیناً جمع‌آوری کرده و به ایران بفرستند، مخصوصاً مطالبی که علیه ایران نوشته می‌شد در الویت قرار داشت.

در پی درج مطلب روزنامه جریده‌الدستور که ولیعهد ایران را از نواده قاجار ذکر کرده بود، به سفیر ایران نوشته شد خبر مربوط را در جراید مصر تکذیب نماید. اما با تمام پیشرفتی که در امر مواصلت صورت گرفت، سفر ملکه نازلی به اروپا جهت معالجه در تاریخ ۲۳ تیرماه ۱۳۱۷ خواستگاری را مختل کرد زیرا ملکه نازلی با کشتی نیل به طرف اروپا حرکت کرد و فوزیه را هم با خود برد.

در این میان ولیعهد نامه‌ای برای فوزیه فرستاد ولی پاسخی دریافت نکرد، از این رو طبق فرمان ولیعهد تلگرافی برای آقای سینکی به قاهره مخابره می‌شود و سؤال می‌گردد علت تأخیر چیست؟ تحقیق شود و پاسخ سریع ارسال نمایند.

طبق تحقیقاتی که سینکی به وسیله درباریان مصر به عمل می‌آورد معلوم می‌شود نامه ولیعهد ایران به مصر نرسیده!!^(۲)

در این میان واکنش رضاشاه از تمام رویدادها مهم‌تر و جالب‌تر است.

- سینکی ضمن تلگراف که به دفتر مخصوص مخابره می‌نماید عین این عبارت را مخابره و پس از آن که به اطلاع رضاشاه می‌رسد وی کنجکاو می‌شود چون بسیار علاقمند بود کلیه کارها را زیر نظر داشته باشد و چون نامه ولیعهد محرمانه نوشته شده بود، رضاشاه مُصَر شد از محتویات مطلع گردد، و چون ولیعهد این کاغذ را به او نشان نداده و چیزی اظهار نکرده بود، فوراً دستور می‌دهد تلگرافی به سینکی از طرف دفتر مخصوص شاهنشاهی مخابره شود که از وصول و موضوع و جواب آن تحقیق و اطلاع دهد.^(۳)

مجلسین مصر در پی ارتباط‌های حاصله بین نمایندگان ایران و مصر، روز ۲۹ تیرماه ۱۳۱۷ مذاکراتی در این زمینه انجام دادند. وزیر امور خارجه مصر گفت:

۱- به نقل از ناربخچد خواستگاری و نامزدی، یادداشت‌های دکتر قاسم غنی، جلد دوم صفحه ۲۶

۲- همان منبع صفحه ۲۷

۳- همان منبع صفحه ۲۷

- نامزدی والاحضرت ولیعهد ایران و والاحضرت شاهزاده خانم فوزیه،
مناسبات برادری و دوستی بین دو کشور ایران و مصر را تحکیم‌تر و بهترین
نتایج را خواهد داد.

ایران به دنبال این اظهارات برای نشان دادن حسن تفاهم، سفارت قاهره را به سفارت
کبری مبدل کرد. از جمله تغییرات مشهود در این مقطع نامگذاری خط راه‌آهن سراسری
و نقطه تقاطع جنوب و شمال بود. در آن هنگام راه‌آهن ایران راه‌اندازی شد رضا شاه
دستور داد سفیدچشمه محل تلاقی و اتصال خطوط شمال و جنوب را به نام فوزیه تغییر
نام دهند، این نخستین هدیه پدر داماد به همسر پسرش محسوب شد.

خبر تغییر نام سفیدچشمه به فوزیه به اطلاع ملک فاروق رسید و او هم تلگراف
تشکرآمیزی برای رضاشاه فرستاد و دستور داد ابلاغیه‌ای هم برای جراید ارسال دارند.
با تأییدات خداوند متعال

برحسب امر مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی، رئیس دربار
شاهنشاهی نامزدی والاحضرت همایون شاهپور محمدرضا پهلوی ولیعهد
ایران و والاحضرت شاهزاده خانم فوزیه اعلیحضرت ملک فؤاد و خواهر
بزرگ اعلیحضرت فاروق، فاروق اول پادشاه مصر را برای آگهی عموم اهالی
کشور اعلام می‌دارد.

این خبر در ساعت چهار بعد از ظهر پنجشنبه دهم خرداد ماه سال ۱۳۱۷- ش، در
تهران اعلام شد.

تلگرام‌های تبریک از اطراف و اکناف به مناسبت این پیوند قریب‌الوقوع به دربار ایران
رسید: نخستین تلگراف تبریک را هیروهیتو امپراتور ژاپن می‌فرستد، بعد از او آتاتورک،
جورج ششم پادشاه انگلستان، امپراتور هندوستان، ملک غازی اول پادشاه عراق و حتی
آدولف هیتلر صدراعظم آلمان و سایر سران این رویداد را تبریک گفتند. رضاشاه از این
همه توجه ناگهانی بسیار خرسند و شادمان شد.

خاطرات آقای محمود جم در رابطه با دیدار با ملکه نازلی

ملکه نازلی نیز در اسکندریه به سر می‌برد. در این دیدار من هدیه‌هایی را که در تهران فراهم کرده و مناسب دیدیم برای تقدیم به همراه بردم و تقدیم کردم تا آن را به خانم فوزیه، شاهزاده‌ای که نامزد همسر ولیعهد ایران شده بودند، تسلیم کنند. ملکه نازلی بسیار خوش زبان و سیاستمدار به نظرم رسید. با هم به زبان فرانسه صحبت می‌کردیم. خانم نازلی زبان فرانسه را بسان زبان مادری خود بلد بود. از نکات گفتنی و جالب طی این دیدار فراخوانده شدن شاهزاده فوزیه با صدای آمرانه مادرش بود که ندا داد:

«فوزیه تعال، فوزیه تعال!»

و فوزیه هم اطاعت کرد و آمد. دیدن عروس آینده ایران برایم هیجان‌انگیز بود. ما چند جمله به زبان فرانسه با هم ردوبدل کردیم، او نیز بدین زبان تسلط کامل داشت.^(۱)

۱- به نقل از تاریخچه خراستگری و «مزدی»...

در ابتدا بسیار مایل بودم توسط روزنامه‌الاهرام از پذیرائی و محبت‌های ملت نجیب مصر قدردانی نمایم. رفتار و صفات برجسته ملک فاروق پادشاه معظم سرزمین پهناور مصر و ابراز علاقه دولت آن اعلیحضرت که مارا سخت مجذوب ساخت و بازتاب آن در رفتار مردم مصر متجلی شد، برایمان مغتنم بود.

ما از قاهره و اسکندریه دیدن نمودیم و همه جا با آغوش باز مردم روبرو شدیم. من عاجز از سپاسگزاری از این همه پذیرائی می‌باشم... آن روز که در مجلس شورای ملی ایران نامزدی والا حضرت همایون ولیعهد را با والا حضرت شاهزاده خانم فوزیه اعلام نمودم، احساس کردم که شعله‌ای مقدس برافروخته گردید و آن احساسات صادقانه و ریشه‌دار بین ایران و مصر از اعماق دلها برانگیخته شد و بنای نورافشانی را گذارد... مصریان در ایران چنان هستند که در میهن و کشور خود می‌باشند و با برادران ایرانی تفاوتی ندارند^(۱)

وصلت

مهرماه، ماه مهر و وصلت شد. روز بیستم مهرماه ۱۳۱۷- خ، دولت ایران و مصر توسط سفارت‌خانه‌های خود در مصر و ایران در مورد جشن عقدکنان و دیگر مراسم مرسوم مذاکراتی کردند و به ذکر جزئیات و تاریخ برگزاری عروسی صحبت کردند روزنامه‌های مصری و حتی ترکیه خبر از ازدواج قریب‌الوقوع دادند و گفتند:

- بهار آینده پیوندها صورت می‌گیرد.

و خاطر نشان شده بود که ولیعهد ایران برای حضور در این تشریفات از راه قره بوق واقع در ارز روم و طرابوزان به اسکندریه خواهد رفت و برای بار دوم از ترکیه دیدن می‌کند.

سفارت ایران در قاهره از خواندن این خبر متعجب می‌شود و چون سفارت هم از

۱- نقل از نشریه ویژه اطلاعات به مناسبت ازدواج فرخنده، صفحه ۱۳ سال ۱۳۱۷- خورشیدی

برنامه و تشریفات و مقدمات خبر نداشت از تهران کسب تکلیف می‌نماید، خبر می‌رسد که خبر روزنامه ترکی منبع موثق نداشته و واقعیت ندارد.

مشکل تازه و راه حل قانونی!

بعد از گذشتن از خوان‌های مختلف خواستگاری مشکل غیرمنتظره‌ای بر سر راه ازدواج سبز شد، و آن تابعیت فوزیه و مسئله ایرانی نبودن او بود. برای پی بردن به این سد تازه، مرور سه اصل قانون اساسی در این رابطه راهگشا است:

متن اولیه سه اصل برابر مصوبات مجلس قانونگذاری مشروطه که به شکل قانون اساسی و متمم قانون اساسی در سال ۱۲۸۵ هـ.ش وضع گردید از این قرار بود:

اصل ۳۶: سلطنت مشروطه ایران در شخص اعلیحضرت شاهنشاهی السلطان محمدعلی شاه قاجار ادام الله سلطنته، و اعقاب ایشان نسلأ بعد نسل برقرار خواهد بود.

اصل ۳۷: ولایتعهد در صورت تعدد اولاد به پسر اکبر پادشاه که مادرش ایرانی‌الاصل و شاهزاده باشد می‌رسد و در صورتی که برای پادشاه اولاد ذکور نباشد اکبرخاندان سلطنت با رعایت الاقرب فالاقرب به رتبه ولایتعهد نائل می‌شود و هرگاه در صورت مفروضه فوق اولاد ذکوری برای پادشاه بوجود آید، حقاً ولایتعهد به او خواهد رسید.

اصل ۳۸: در موقع انتقال سلطنت، ولیعهد وقتی می‌تواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که سن او به هجده سال بالغ باشد؛ چنانچه به این سن نرسیده باشد، با تصویب هیأت مجتمعه مجلس شورای ملی و مجلس سنا، نایب‌السلطنه‌ای برای او انتخاب خواهد شد تا هجده سالگی را بالغ شود.

در این ایام آقای پیرنظر با وزیر امور خارجه مصر راجع به تبدیل سفارت شاهنشاهی به سفارت کبری مذاکره می‌نماید که وزیر خارجه مصر قرارداد دولت مصر و انگلیس را که پس از حذف (High Commissioner) سفارت کبری مختص به دولت انگلیس می‌باشد خاطر نشان می‌نماید.

در اوایل آبان ماه ۱۳۱۷-خ. رئیس الوزراء مصر با آقای پیرنظر ملاقات و راجع به

تابعیت پرنسس فوزیه و مقام آتیه فرزند ایشان سؤالاتی می‌کند که در این باره آقای عبدالفتاح یحیی پاشا وزیر خارجه مصر با آقای جم در قاهره موقعی که برای جشن نامزدی آمده بودند مذاکره و قرار بر این می‌شود که آقای جم پس از ورود به تهران موضوع را در هیئت دولت و مجلس مطرح و درباره آن تصمیم گرفته شود لذا طرف سفارت برای یادآوری تلگرافی در این باب مستقیماً به جناب آقای جم (رئیس الوزرا) مخابره می‌شود که در تاریخ ۱۶ آبان ماه ۱۳۱۷-خ، تلگرافی از آقای جم به سفارت ایران در قاهره می‌رسد که موضوع تابعیت پرنسس فوزیه در هیئت وزرا مطرح و به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است.

با توجه به مانع قانونی در راه ازدواج دولتمردان وقت در ایران یکپارچه به فکر چاره افتادند تا راه حلی برای این مشکل بیابند: همان‌گونه که گفتیم و مرور نمودیم سه اصل قانون اساسی ایران مانع بزرگی در راه مراسم وصلت سخت به دست آمده شد، از این رو قانونی که در آبان‌ماه سال ۱۳۰۴-خ، به تصویب رسیده بود، دست کاری شد و به فوزیه تابعیت ایرانی دادند.

(قانون)

تفسیر اصل سی و هفتم قانون اساسی موضوع کلمه ایرانی‌الاصل مصوب
۱۴ آبان ماه ۱۳۱۷-خ

ماده واحد - منظور از مادر ایرانی‌الاصل مذکور در اصل ۳۷ متمم قانون اساسی اعم است از مادری که مطابق شق دوم از ماده ۹۷۶ قانون مدنی دارای نسب ایرانی باشد یا مادری که قبل از عقد ازدواج با پادشاه یا ولیعهد ایران به اقتضای مصالح عالیة کشور به پیشنهاد دولت و تصویب مجلس شورای ملی به موجب فرمان پادشاه عصر صفت ایرانی به او اعطا شده باشد.

این قانون که مشتمل بر یک ماده است در جلسه چهاردهم آبان ماه یکهزار و سیصد و هفده خورشیدی به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری

(قانون)

تصویب اعطاء صفت ایرانی به والا حضرت فوزیه مصوب ۸ آذرماه

۱۳۱۷-خ

ماده واحد - مجلس شورای ملی نظر به تفسیر اصل سی و هفتم متمم قانون اساسی به اقتضاء مصالح عالیله کشور بنا بر پیشنهاد دولت تصویب می نماید که به والا حضرت فوزیه دختر اعلیحضرت مرحوم ملک فواد و خواهر اعلیحضرت ملک فاروق پادشاه مصر به موجب فرمان همایونی صفت ایرانی اعطا شود.

این قانون که مشتمل بر یک ماده است که در جلسه هشتم آذرماه یک هزار و سیصد و هفده به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری

داماد به قاهره می رود

تاریخ عروسی روز ۲۴ اسفندماه سال ۱۳۱۷-خ، و محل آن قاهره تعیین می شود. داماد باید از تهران خود را به گونه ای به قاهره برساند که اقلأ یک هفته قبل از ازدواج برای مقدمات آماده شود. داماد روز پنجم اسفند جهت پیش گیری از هرگونه تأخیر احتمالی به راد می افتد. در آن مقطع سرویس هوایی بین تهران و قاهره وجود نداشت. ولیعهد به همراه ملتزمین رکاب که اغلب برگزیده نظر رضاشاه هستند آماده حرکت اند: آقایان: ۱- حسن اسفندیاری ۲- حاج محتشم السلطنه، ۳- دکتر احمد متین دفتری، ۴- دکتر مؤدب نفیسی ۵- محمدعلی مقدم ۶- دکتر قاسم غنی (که بیشتر این سطور از نوشته ها و خاطرات وی برگرفته شده) ۷- عباس مسعودی ۸- دکتر عبدالله فروهر ۹-

علی ایزدی ۱۰- سرهنگ معتضدی ۱۱- سروان اسفندیاری ۱۲- در این سفر داماد را همراهی می‌کنند. هیأت روز پنجم همان‌گونه که اشاره رفت تهران را ترک می‌کند.

کرج نخستین نقطه جهت وداع با نزدیکان است، البته برادران شاه تا قزوین هم می‌روند تا برادرشان را بدرقه کنند. همدان بعد از قزوین در غروب پنجم اسفندماه شاهد ورود داماد و یارانش می‌باشد. سفر در داخل کشور، از تهران تا مرز بیش از یک شبانه روز به طول می‌انجامد. مرز ایران و عراق به مناسبت ورود و یا به کلام بهتر خروج ولیعهد رنگ و روی دیگری به خود می‌گیرد. پسر عم ملک غازی امیرعبدالله از طرف پادشاه عراق به استقبال ولیعهد می‌آید. به افتخار ورود آنان تعداد بیست و یک توپ شلیک می‌گردد و هیأت ایرانی از مرز منذریه به طرف ایستگاه راه آهن خانقین حرکت می‌کند تا از آن جا راهی بغداد شوند. در ساعت چهار و نیم بعد از ظهر هفتم اسفندماه سال ۱۳۱۷/میرزید، عموی ملک غازی برادر فیصل و عده‌ای از بزرگان بلند پایه عراق ولیعهد را تا محل اقامت مشایعت کردند. شلیک ۲۱ توپ و خیرمقدم و دیگر تشریفات تا قصر البلاد ادامه داشت. محمدرضا پهلوی در بغداد در قصر الزهور شب را به صبح آورد. ملک‌غازی به دیدن ولیعهد ایران می‌آید و روز نهم اسفند در سفارت ایران جشنی به مناسبت ورود وی برپا می‌گردد.

هیأت ایرانی از بغداد راهی دمشق می‌شود تا از آن جا به بیروت برود. در دهم اسفند محمدرضا پهلوی به دمشق می‌رسد. در دمشق نیز با شلیک ۲۱ توپ به محمدرضا پهلوی خیرمقدم می‌گویند. بیروت سومین منزل است، در آن جا کشتی محروسه انتظار داماد را می‌کشد تا او را به سوی عروس برد. سفر طولانی روز ۱۲ اسفند با رسیدن کشتی به بندر اسکندریه به پایان می‌رسد.

ولیعهد از اسکندریه با قطار راهی قاهره می‌شود و در ساعت $۲\frac{۱}{۴}$ بعد از ظهر به ایستگاه شهر می‌رسد.

نخستین رودروئی، چشم در چشمی

برادر عروس و مادر عروس انتظار داماد را می‌کشند. آقای قاسم غنی یکی از همراهان داماد در مورد ملک فاروق برادر عروس می‌نویسد:

«- جوانی بود بلند قامت، حدود یکصد و هشتاد سانتیمتر قد، چهارشانه، درشت اندام، رنگ مو طلائی، چشمان آبی، پوست سرخ و سپید با سیلپهانی به سبک ویلهلم دوم - یعنی سربالا^(۱)»

در کنار ملک فاروق، ملکه نازلی ایستاده است. همسر ملک فاروق فریده هم برای معرفی حضور دارد و در گوشه‌ای عروس با دلی‌لرزان و افکاری مبهم می‌خواهد با همسر آیندداش هم کلام و روبرو شود:

اما با چه زبانی و با چه روئی؟

محمدرضا در تالار آبی برای نخستین بار از نزدیک فوزیه رامی‌بیند. لحظات بسیار پرهیجانی برای هر دو طرف می‌باشد. فوزیه با قدی کوتاه و جثه‌ای ظریف و چشمان فیروزه‌ای جواهرات گرانبهانی به خود آویزان نمود و سعی دارد تمام قوای خویش را در چشمان جمع کند. زوج به هم نزدیک می‌شوند و دست یکدیگر را می‌فشارند...

مجالس مهمانی، ضیافت شبانه در پی آن دیدار به مدت چند هفته که در خلال اقامت محمدرضا پهلوی در قاهره مرتباً برپا می‌گردد...

مکالمه به زبان سوم!!

داماد فارسی زبان و عروس عربی زبان، زبان فرانسه را برای مکالمه برمی‌گزینند. نخستین ملاقات فراغبال روز ۲۱ اسفند روی کشتی قاصدالخير صورت می‌پذیرد. با فرارسیدن بهار ۱۳۱۸ عروس و داماد برای گذراندن ایام زودگذر به فلات جیزه می‌روند. آثار مصر باستان در جیزه تاریخ کهن مصر را تداعی می‌نماید.

اهرام ثلاثه و آثار شگفت‌انگیز، خنوپس، خضرع، مکرینوس و سایر نقاط مورد بازدید قرار می‌گیرد.

بازگشت به ایران، منتهی نه تنها!

کشتی محمدعلی کبیر، کاروان عروس و داماد از بندر پرت سعید همراهان و نزدیکان زوج تازه را در دل آب به پیش می‌برد از بندر پرت سعید تا بندر چادبهار راه طولانی و خسته‌کننده است.

خبر ورود عروس و داماد خاندان سلطنتی ایران را دستخوش هیجان نمود. از همه بیشتر شخص رضاشاه و سواس و دلهره داشت تا ببیند عروس مصری از چه قماش‌ی است و چگونه می‌توان از نزدیک با او صحبت کند. اما تا رسیدن به تهران مسافران مشقت فراوانی تحمل کردند. جهت آشنایی با نحوه حرکت کاروان عروس به وسیله‌ای که حامل مدعوین و سایر همراهان بود می‌پردازیم.

فوزیه و همراهان در بدو ورود به ایران دچار واخوردگی شدید شدند. ساحل نیلگون نیل و دشت سرسبز قاهره و آن زرق و برق کجا و صحرای خشک ایران کجا؟ کشتی سلطنتی که با کشتی‌های باشکوه دنیا پهلو می‌زد کجا و قطار ایران با آن نقایص که خواهیم دید کجا؟

بندر شاهپور، منزلگاه اول

بندر شاهپور در سال ۱۳۱۸ - خ، قصبه‌ای بیش نبود. تأسیسات بسیار ابتدائی که تنها نشانه آن از بندر، بندر شاهپور تابلو است مصریان را تکان می‌دهد و فوزیه سخت

یکه می خورد. کشتی تا ساحل پیش می آید و قطار برای انتقال مسافران آماده می شود. ملکه مادر و دخترانش برای استقبال و خوشامدگویی به درون کشتی پای می نهند و مراسم معارفه صورت می گیرد. سفیر از بندر شاهپور راه اهواز را در پیش می گیرد و حوالی غروب به اهواز می رسد اما از این نقطه و از این لحظه به بعد در دسرها شروع می شود. ایستگاه محقر اهواز گنجایش یکصدتن اعضاء تجمل پرست مصری را ندارد. تجسم این واقعیت که این یکصدتن باید از دستشوئی، آن هم یک دستشوئی استفاده کنند عمق فاجعه و بی آبروئی بیشتر مشهود می گردد. حمام و دیگر وسایل مدرن تر را باید جداً صرف نظر کرد. بیشتر ملتزمین به علت کم بودن جا ناگزیر در همان قطار شب را به صبح می آورند که شنیدن آن منظره از زبان یکی از شاهدان گویای صحنه دلخراش آبروی ببری بزرگ است:

و... که چه منظره رقت باری. مهمانان محترم به ایستگاه آمده قدم می زنند، حتی صندلی هم به اندازه کافی [وجود] ندارد. قطار که جاست؟ دست کم در قطار می توان روی نیمکت نشست و استراحت کرد اما قطار برای نظافت و آبگیری به گاراژ رفته. هوا گرم است. از شام هم کوچکترین خبری نیست^(۱).

شگفت زده می شویم وقتی بدانیم حتی یک فنجان چای و یا حتی یک لیوان آب خوردن هم برای مهمانان غیر عضو خاندان سلطنت داده نمی شد. برای باور داشتن منظره ای که تصویرش هم غیر ممکن است به یادداشت های یکی از رانندگان قطار که خاطراتش را بعدها نقل کرده، مراجعه می کنیم:

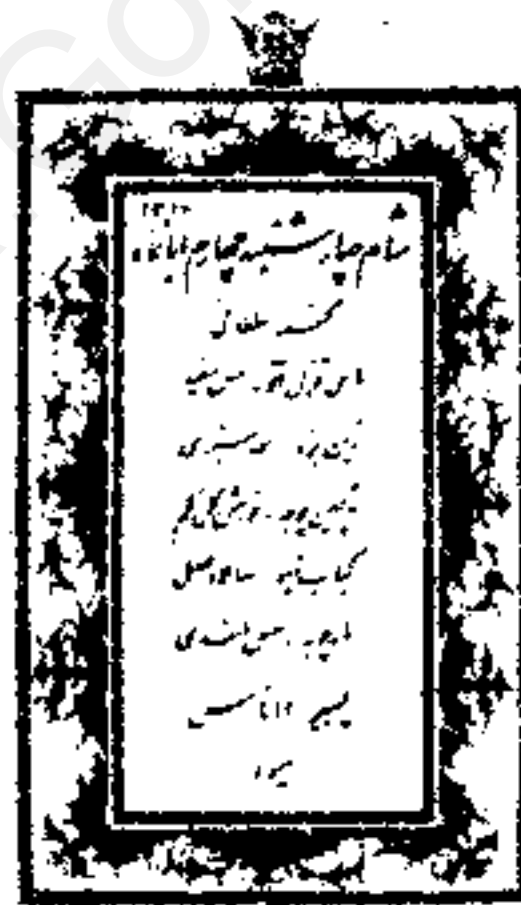
نگارنده که در این مسافرت رانندگی قطار ملتزمین رکاب و همراهان خاندان سلطنتی ایران و مصر را عهده دار بودم پس از تحویل لکوموتیو به کارخانه و اتمام خدمات روزانه برای رفع خستگی و صرف غذا عازم شهر اهواز شدم. در حین عبور از ایستگاه به آقای ادیب السلطنه سمعی رئیس دربار برخوردم. چون لباس متحدالشکل راه آهن در برداشتم و دیگری هم دم چک نبود مورد بازخواست واقع شدم. آقای سمعی بالحنی نه چندان مؤدبانه،

۱- مجله راه پیروزی. نشریه راه آهن. مهرماه ۱۳۲۵ به نقل از یکی از کارمندان راه آهن

پرخاشگرانه با من به بحث پرداخت و از حال و احوال قطار و شرایط پرسید، گفتم قطار رفته آگیری و سرویس! آقای سمیعی دشنام گویان خروشید:

- پدر فلان، فلان اگر همین الساعه واگن ها بازنگردند، بدا به حالت... مأمور قطار که قدرت و مسئولیتی در بازگرداندن قطار را ندارد شب را در نقطه‌ای مثل سایرین بیتوته می نماید و صبح سحر برمی خیزد. دنباله ماجرا از زبان خودش شنیدنی تر است:

- ساعت چهار بعد از نیمه شب بود که به لکوموتیوگاه مراجعت نمودم و جویای اطلاعات تازه از جریان شب گردیدم. معلوم شد وضعیت من با وجود جراحی و آمده و ماندن در قهوه خانه از سایرین بهتر بوده است. دو سه ساعت بعد پس از عزیمت من به شهر واگن ها با مختصر نظافت و آگیری به ایستگاه باز می گردد. مدعوین از فرط چند ساعت خستگی و راه رفتن به سوی قطار یورش بردند. هر کس در گوشه‌ای نشست. از شام خبری نبود و... در میان مهمانان مخبر روزنامه الاهرام بیش از همه عصبانی به نظر می رسید^(۱)



فهرست غذای شام جشن تولد محمد رضا پهلوی در لیدر سال ۱۳۱۷

فهرست غذای شام جشن تولد محمد رضا پهلوی و لیدر در سال ۱۳۱۷

۱- خواندنی ها، سال هشتم، سلسل ۲۴۱، ۲۵/۷/۳۰ به نقل از همان منبع

هیچ کس او را نمی‌شناسد و نمی‌داند کیست! یک رجل مصری به زبان فرانسه می‌گوید:

واقعاً شرم‌آور است. چه کشور عقب مانده‌ای! چرا اینها نحوه پذیرایی از مهمانان خارجی را نمی‌دانند؟ دردناک است! باور نکردنی است. اینها با ما رفتار یک کشور غالب را با اتباع کشور مغلوب می‌کنند.

C'est vraiment honteux, quel pays arriere! Ces gens ne connaissent point comment il faut accueillir leurs hotes etrangers: c'est horrible, incroyable! On dirait que nous venons d'un pays conquis dont ils sont le vinqueurs.

در روزنامه‌های مصر و دنیا باید مطرح شود.

On en parlera dans la presse egyptiennes et celles du monde.

ببینید چگونه برنامه‌ریزی تشریفاتی برای پذیرایی از پرنسس فوزیه تا این حد محقر و شرم‌آور است؟

Regardez comment le programme. Officiel pour accueillir la princesse fawzia est Igniminieux Et Honteuw!

مسیو، می‌توانم از شما درخواست کنم تلگرام اعتراض‌آمیز مرا از این وضعیت اسفناک به قاهره مخابره کنید.

Puis - je vous demander, monsieur, cabler un telegramme au caire racontant cette situation regrelable et meme miserable.

Oui, il est possible. بله امکان پذیر است.

مسیو وینسلر در راه است. به اینجا خواهد آمد. به او خواهم داد مخابره کند. نه آب، نه غذا، نه توالت، نه صابون، نه مشروب... و نه حتی شربت. فقط و فقط چای و این چای تمام‌نشده‌ی.

Pas de quoi manger ni endroit pour se faire propre, ni savonnette, ni de quoi se rafraichir - pas: de boisson du the et cet

interminable Th.e

آیا می‌توان باور کرد یک وزیر مختار با تمام لباسها و نشانهای خود خم شود و از یک لوله آب ایستگاه راه آهن، آب گرم بنوشد؟

Peut - on croire qu'un ministre en se penchant boive de l'eau chaude d'un robinet qui se trouve du cote des rails du chemin de fer.

چه ازدواج مصیبت‌باری!... ما هیچ فکر نمی‌کردیم در ایران با ما اینگونه رفتار نابرابر و توهین‌آمیز شود!

Mais quelie: mauvaise ceremonie de mariage nous ne pensions pas qu'en iran nous serons accuillis de telle facon?

وای چه مصیبتی... چه افتضاحی. پرنسس فوزیه محبوب‌مان با ولیعهد چه کشوری ازدواج کرده است؟

Quel malheur! quel scandate! notre bienaimée princesse vient cpouser le princeheritier de quel genre de pays!?

سرهنگ رادسر آهسته به مرد فرانسوی می‌گوید:

به هیچ وجه امکان مخایره این تلگرام وجود ندارد. هرگونه اقدام مسیووینسler به حوادث اسفناکی منتهی خواهد شد زیرا این اقدام خلاف پرستیژ عالی و امنیت ملی کشور است.

Il est inpensable d'envoyer un tel cable, no monsieur winsler tout tentative de la sorte aboutit A un resultet regrettable, car il est contre le haut prestige de l' etat. et assurance nationale. Notre.

خبرنگار الاهرام در میان جمع سخن می‌گوید:

این اهانت قابل بخشایش نیست. من فکر نمی‌کنم ژنرال گراتزیانی فرمانده ارتش فاتح ایتالیا در حبشه با اسرای حبشه رفتاری را کرده باشد که این آقایان با ما ملتزمین رکاب امیره فوزیه کردند. آخر چرا ما را گرسنه نگه می‌دارند؟ چرا

فقط با چای از ما پذیرایی می‌کنند؟ چرا به ما غذا و وسایل استراحت نمی‌دهند؟ آیا می‌دانید مصر چند روزنامه و مجله و ماهنامه دارد. ۷۶ مجله و روزنامه ادبی، علمی و کار و پیشه، ۱۱ مجله و نشریه قضائی و ۵ مجله و نشریه و روزنامه به زبانهای انگلیسی، فرانسه، ایتالیایی، ترکی و یونانی. من در همه این نشریات و روزنامه‌ها دوستان و آشنایانی دارم. باور کنید.

Reza.Golshah.com

ماجراهای فوزیه در دربار ایران

... من شوهرم محمدرضا را یکبار از دور در سوئیس دیدم، ولی از نزدیک و در حقیقت برای اولین بار فقط یازده روز قبل از ازدواج ملاقات کردم.

فوزیه

شگفت‌انگیز می‌نماید که فوزیه به عنوان یک عروس ایرانی که در کشور پارسی زبان ناگزیر به زندگی کردن است، از زبان فارسی خوشش نمی‌آمد در حالی که زنانی که به عقد ایرانیان و هر ملیت به جز ملیت خود درمی‌آیند و به کشور آنان تغییر مکان می‌دهند سخت تلاش می‌نمایند زبان شوهرشان را به ناگزیر و به دلایل مختلف فراگیرند، اما فوزیه حتی با همسرش هم فارسی حرف نمی‌زد، یعنی سعی نمی‌کرد یاد بگیرد. فرانسه و یا بنا به معلومات طرف مقابل، انگلیسی در اولویت قرار داشت.

همین عدم توجه و نیاز برقراری ارتباط با افراد خانواده شوهر به ویژه با شخص تاج‌الملوک مادر شوهر نثار و دوری زیان‌آوری را از همان نخستین ماهها ایجاد کرد. تاج‌الملوک در سن و سال و حوصله و موقعیتی نبود که برای ارتباط با عروسش زبان بیگانه فراگیرد. در این بین خواهر شاه هم آتش‌بیار معرکه شد و مادر و دختر در جبهه‌ای مخالف قرار گرفتند و منتظر فرصت مناسب گشتند.

در این میان حوادثی در دربار به وقوع پیوست که معادلات رؤیائی فوزیه را دگرگون ساخت. شاهزاده مصری که تکیه‌گاه خود را همسرش می‌دانست، تحمل ناملایمات را به بهائی گزاف به جان می‌خرید، اما ناگهان متوجه شد که آمال و آرزوهایش برباد رفت همسرش به او خیانت ورزید!

نخستین یکه

وجود فوزیه در دربار با واکنش‌های گوناگون روبرو گردید. شاهزاده‌ای که هیچگونه آشنایی با مکر و کید زنانه، به خصوص زنانی چون اشرف و مادرش تاج‌الملوک نداشت، باعث سرزدن رفتارهایی از وی گردید که دامنه‌اش به مسایلی کشید

که به شوکه شدن وی انجامید.

دوران بی‌خبری فوزیه از حول و حوش خویش طولانی نشد. اگرچه وی از خاندان سلطنتی مصر بود و برادرش همطراز و به جهاتی هم مسلک شوهرش بود، با تمام این احوال آن چه فوزیه رفته رفته به چشم می‌دید باورش برایش ممکن نبود. فوزیه که خودش ادعان نمود تنها دوبار شوهرش را قبل از عزیمت به ایران دیده بود باید به دفعه اول باز می‌گشت که در کجا و چگونه محمدرضا پهلوی را دیده است.

فوزیه دفعه اول برحسب تصادف محمدرضا را در میدان اسب‌دوانی دید. یعنی در واقع به طور تصادفی محمدرضا را با دوربین به وی نشان دادند که در کنار دختری مو بور ایستاده است. در آن مقطع چون فوزیه حساسیتی نداشت وجود آن دختر ابدأ جلب توجه نکرد، حتی او به خود محمدرضا هم توجهی ننمود، اما در قصر و خانه همسر ملاقات همان دختر حکایت دیگری داشت و فوزیه نمی‌توانست به آسانی از آن چشم پپوشد.

نخستین باری که محمدرضا پهلوی را دید، محمدرضا در کنار دختر آلمانی - بارونس دورتی - ایستاده بود. فوزیه بعدها از محمدرضا درباره این دختر سؤال می‌کند ولی جوابی منفی دال بر بی‌اطلاعی محمدرضا از وجود چنین دختری می‌شنود، اما وقتی در سعدآباد فوزیه، با همان دختر ملاقات می‌کند جای انکاری برای محمدرضا باقی نمی‌ماند.

یکبار فوزیه با نهایت شگفتی دختر جوان و موطلایی و بلندبالایی را در جمع شناگران در قصر سعدآباد می‌بیند و متوجه می‌شود که در گذشته در جایی او را دیده است و چهره‌اش برایش آشنا است. فوزیه از محمدرضا درباره آن دختر سؤالاتی می‌کند و می‌گوید:

اسم آن دختر چیست؟

محمدرضا به طور ضمنی و با ابهام پاسخ می‌دهد گمان کنم «دورتی» یا چیزی شبیه آن باشد.

فوزیه از ملیت دختر سؤال می‌کند و می‌شنود:

- از سویسهای آلمانی زبان است.

فوزیه بی درنگ می گوید:

- این همان دختر خانمی است که در میدان اسبدوانی در فلان روز در کنار

تو بود؟

محمد رضا سخت خود را می بازد و حسابی طفره می رود و سعی می کند با تغییر مکان و تغییر موضوع از مهلکه بگریزد^(۱)...

فوزیه از این رفتار یکه می خورد ولی به روی خود نمی آورد و در صدد برمی آید از جریان مطلع گردد. اما حریف نیرومندتر از آن است که عروس مصری می پندارد زیرا در جایی که کسی را یارای بی پروایی در جلو رضاشاه نیست و همه عریضه خود را در سینی و پاکتهای آن چنانی جهت تقدیم، ارائه می دادند، بارونس دورتی با یک حرکت فوزیه را مات می کند: دختر سویسی آلمانی زبان خیلی عادی تکه کاغذی را که معلوم نبود به رضاشاه می دهد، رضاشاه هم آن را در جیب شلوار خود فرو می برد تا در وقت مناسب از محتویاتش باخبر گردد. البته این گونه موارد با توجه به جو و فضای حاکم بر دربار، مسئله چنان عجیبی نبود ولی تأثیر خود را بر فوزیه نهاد و او را بر آنچه در پیرامونش می گذشت آگاه می ساخت، دورویی ها و حسادتها در لباسهای مختلف و در هر فرصت خود را بروز می داد. اشرف در این میان چشم دیدن فوزیه را نداشت. او با این بهانه که فوزیه غریبه است و از خودمان نیست، معیارهای مهماندوستی را که خاص ایرانیان است زیرپا نهاد و لهجه غلیظ مصری فوزیه را به باد استهزاء گرفت. گفتنی است که در میان اعراب زیباترین و واضح ترین لهجه همان لهجه مصری است. این مردم مصراند که از نظر هنر و قدمت تاریخی اعراب را به جهان شناساندند و با غنای فرهنگی خود هم اینک در بسیاری از جنبه های تاریخی پیشرو هستند. به هر صورت همین لهجه ای که بین اعراب شاخص است به صورت حرفهای نامفهوم - به تقلید از فوزیه - باعث خنده اطرافیان اشرف شد، در حالی که خود اشرف با برادر همین فوزیه - ملک فاروق - سر و سرّی داشت و با یک مصری نه چندان معروف هم ازدواج کرد و تمام هستی خود را به پای او ریخت.

۱- وقتی برده ها بالا می رود. تألیف نگارنده صفحه ۶۸

فوزیه علاوه بر مادر شاه، تاج الملوک، اشرف را هم مقابل خود داشت. البته تا زمانی که رضا شاه زنده بود و در ایران بر مسند قدرت قرار داشت فوزیه از این جهات در امن و امان به سر می برد. درگیری از زمانی شروع شد که رضاشاه رفت و تنش هنگامی شدت گرفت که فوزیه دختر زایید.

فوزیه بعد از زاییدن شهناز و ناامید شدن دربار از داشتن ولیعهد ذکور منزوی گشت و باران طعنه‌ها به سوی سران سران رسید، حتی مکالمات و تلفنهای او را هم به شدت کنترل می کردند. فوزیه علاوه بر زبان انگلیسی، فرانسه را هم خوب می دانست و در تماسهایش به زبان عربی یا فرانسه مکالمه می کرد. مکالمات فوزیه توسط دو تن از افسران که به زبانهای عربی و فرانسه تسلط داشتند ضبط و ترجمه می گردید. فوزیه پس از یکی دو ماه متوجه استراق سمع شد و در مکالماتش دقت نمود و آن را مختصر و مفید کرد.

اصولاً ازدواج محمدرضا پهلوی و فوزیه به جز جنبه‌های سیاسی و ایجاد تنش و واکنش در دربار، در میان مردم هم آن چنان با استقبال روبرو نشد، به گونه‌ای که در رد و مزمت آن شعرها سرودند که نمونه زیر از آن جمله است:

خیر خواهان انگلوساکسون	دختری را به شوهری دادند
خارق العاده نه، پس عالی است	چون که نه سیم و نه زری دادند
بَل برای بقای آقایی	کلفتی را به نوکری دادند

البته در آن زمان مفتشهای شهربانی و اداره تأمینات خیلی تلاش کردند بلکه شاعر را بیابند، ولی بیهوده...

به هر حال فوزیه پس از زاییدن دختری که او را شهناز نامیدند - که آن هم حکایتی دارد که به آن اشاره می کنیم - در جبهه مخالف اشرف و یارانش قرار گرفت و روابط هر روز بیش از پیش تیره گشت.

نقش پرون در جدایی شاه و فوزیه

محمد رضا پهلوی با وجود دارا بودن زن جوان و زیبایی مانند فوزیه، چون جوانان مجرد به دنبال هوسرانی‌ها می‌رفت و بی‌اعتنا نسبت به مادر طفلی که خود را در جمع خواهران، مادر و دیگر وابستگان دربار غریب احساس می‌کرد، به هرزگی پرداخت و دل آن زن را به قدری درد آورد که او نیز دست به عمل متقابل زد.

محمد رضا پهلوی معشوقه‌های متعددی داشت که یکی از آنها به نام دیوسالار بود. این نام خانوادگی آن دختر است. آشنایی دوشیزه دیوسالار از طریق مادر دختر صورت گرفته یعنی وقتی می‌خواست عریضه‌ای تقدیم کند این آشنایی شکل می‌گیرد. دوشیزه دیوسالار از زیبایی بهره کامل داشت و از طبع شعری هم برخوردار بود. در جریان رابطه محمد رضا پهلوی با دوشیزه دیوسالار فردوست علناً نظارت داشته و خاطرات تاریخی و به یادماندنی هم از خود به جای نهاده که بدان اشاره می‌شود:

... من او را در ایران ندیدم، ولی در سفر سال ۱۳۲۸ به آمریکا معلوم شد که دیوسالار در لوس آنجلس است، زیرا به هتل من تلفن کرد و خواهش کرد او را ببینم. موضوع را به محمد رضا گفتم، گفت: «برو و حتماً او را ببین» رفتم و زیبایی و حرافی او را در آنجا دیدم، در حالی که چندسال پیرتر شده بود. دختری بود سفید، خوش اندام، بسیار جذاب و شاعرمنش. من هیچ‌گاه از محمد رضا نپرسیدم که چگونه با او آشنا شد و او نیز هیچ‌گاه به من نگفت، اولین بار که از ماجرا مطلع شدم توسط پرون بود. روزی پرون گفت:

- هیچ می‌دانی که محمد رضا مدتهاست با دختری به نام دیوسالار رابطه عاشقانه دارد؟ گفتم: نه، هیچ اطلاعی ندارم، واسطه که بوده؟ پرون نمی‌دانست. پرون گفت:

- من تحمل این وضع را ندارم که محمد رضا با داشتن چنین زن عقیقه‌ای (فوزیه) این رفتار را داشته باشد! او باید توبه کند و دنبال زن نرود و یا من ترتیبی می‌دهم که فوزیه از او جدا شود. همین مسئله نحوه رفتار پرون با محمد رضا و درجه گستاخی او را به خوبی نشان می‌دهد.

خلاصه پرون به فوزیه اطلاع داد که:

شوهرت رفته و رفیقه گرفته و به شما خیانت می‌کند و برای این که ادعای

من ثابت شود باید شخصاً بیاید و ماجرا را ببینید!

این نقشه را پرون کاملاً از من مخفی کرد، در حالی که به من بسیار نزدیک بود و کوچکترین مسائل را با من مطرح می‌کرد. این پنهان‌کاری نشان می‌دهد که نقشه از جای دیگری طرح‌ریزی شده بود و پرون فقط مجری آن بود و به وی دستور اکید داده بودند مرا در جریان نگذارد. تنها بعد از اجرای طرح بود که پرون ماجرا را برایم تعریف کرد. به هر حال اطلاعات پرون دقیق بود. او مطلع بود که محمدرضا چه روزهایی به خانه دختر می‌رود، آدرس منزل دختر کجاست، چه ساعتی وارد، چه ساعتی خارج می‌شود. در کدام اتاق ملاقات می‌کنند و تختخواب در کدام گوشه اتاق واقع شده است. اینها اطلاعاتی نیست که پرون بتواند خودش شخصاً به دست آورده باشد، بلکه قطعاً توسط سفارت انگلیس به او داده شده و نقشه توسط آنها طراحی گردیده بود.

پرون دوستی داشت به نام رفعتیان، که سرهنگ ارتش بود. او زمانی که می‌دانست محمدرضا نزد دیوسالار است، فوزیه را با اتومبیل برداشته و به جای راننده رفعتیان را سوار کرد و به جلو خانه دیوسالار رفت. در آنجا به فوزیه گفت:

« شما مواظب باشید تا مطمئن شوید محمدرضا اینجا است. سپس به رفعتیان دستور داد با اسلحه کمری یک تیر به درون اتاق خواب شلیک کند. رفعتیان شلیک کرد و تیر به سقف اصابت نمود. مدتی بعد دختر که نگران شده بود، و لابد دختر جسوری هم بود، جلو پنجره آمد، پنجره را باز و به بیرون نگرست تا مطمئن شود کسی در خیابان نیست و محمدرضا بتواند خارج شود. پرون و فوزیه و رفعتیان در تاریکی منتظر ماندند. مدتی بعد محمدرضا با احتیاط از ساختمان خارج و سوار اتومبیلی شد و در حالی که خودش رانندگی می‌کرد، بدون اسکورت رفت. فوزیه همه این صحنه‌ها را دید^(۱).

پرون به خیال خویش پیروز از آب درمی‌آید و با مشاهده بی‌تفاوتی فوزیه نسبت به شوهرش منتظر جدایی است که درمی‌یابد فوزیه آهنگ مصر را نموده است. پرون خیلی از این خبر خرسند گشت و آن را تمام شده تلقی می‌کند. فوزیه به مصر می‌رود ولی